حوزه تکمل حوزه‌های علوم دینی و دانشگاهها

غلامرضا صدیق اورعی

قلمرو سازمانی و حوزه مسؤولیتهای «حوزه» و «دانشگاه» از مقولاتی عمده و اساسی است که بایستی درنظام نوین اسلامی مورد مطالعه و بازبینی مجدد قرار گیرد و متأسفانه بایستی اظهار داشت که تاکنون کاوشی درخور و شایسته، انجام نیافته است.

نوشتار حاضر، گشایش سخن دراین مقوله است وصدالبته به دلیل حساسیت موضوع، جای آن دارد که از زوایا و دیدگاههای دیگر نیز بررسی شود تا از دستاورد آن، برنامه ریزان نظام اسلامی بهره‌مند گردند.

نگاه حوزه

***

درهرجامعه‌ای گونه‌ای از تقسیم کار وجود دارد وهربخشی از کارهای تقسیم شده دریک نوع از سازمان اجتماعی متمرکز می گردد وبه عبارت دیگر برای هربخشی از کارهای تقسیم شده یک نوع سازمان اجتماعی به وجود می‌آید. یکی از جامعه شناسان سرشناس، مجموعه سازمانهای اجتماعی را مورد توجه قرار داده وکلّ نظام اجتماعی را به چهار «خرده نظام» تقسیم کرده است:

خرده نظام فرهنگی، خرده نظام سیاسی، خرده نظام اقتصادی وخرده نظام اجتماع نظام یافته. هریک از این چهار خرده نظام یک اثر مفید و ضروری برای حفظ وبقا و انسجام نظام اجتماعی دارند که به این اثر مفید اصطلاحاً «کارکرد» می گویند.

کارکرد خرده نظام فرهنگی، انتقال الگوها وهنجارها وحفظ وبقاء آنهاست.

کارکرد خرده نظام سیاسی، رساندن به هدفها است.

کارکرد خرده نظام اقتصادی، انطباق با محیط است وکارکرد خرده نظام «اجتماع نظام یافته» انسجام وبیگانگی است.

خرده نظام فرهنگی، نظام اجتماعی موجود در سازمانهای فرهنگی است. (یک سازمان دارای گروه اجتماعی به علاوه نظام اجتماعی است)سازمانهای فرهنگی، سازمانهایی هستند که آموزش و تربیت وانتقال ارزشها و هنجارها و حفظ آنها را به عهده دارد.

حوزه علوم دینی، در واقع، یک سازمان اجتماعی است که عهده‌دار اموری است:

نخستین کاری که درجامعه ما به عهده سازمان علوم دینی بوده وهست، تحقیق و پژوهش درمتون دینی و استخراج عقاید صحیح و فرامین واحکام دین اسلام است. علمای برجسته دین ما، همگی، محققان برجسته علوم دینی بوده‌اند واجتهاد اشاره به مقام پژوهشگری عالی رتبه است.

دومین کاری که برعهده سازمان علوم دینی است، آموزش عقاید صحیح و فرامین واحکام دین به مردم متدین است. آموزش مستلزم داشتن کادر آموزشی است وهرمربی معارف اسلامی خود باید آموزش دیده باشد. به همین خاطراست که درسازمان علوم دینی غیراز آموزش پژوهشگری واجتهاد واقدام به پژوهش واجتهاد، شماری از روحانیان را به اندازه‌ای آموزش می دهند که با نتایج تحقیقات دینی و روش آن آشنا شوند، امّا این شمار پس ازاین مرحله به جای اشتغال به تحقیق، اقدام به آموزش مردم می کنند ودر مساجد و حسینیه ها ومنازل درشهرها و روستاها به ارائه معارف اسلامی به مردم می پردازند.

سومین کاری که برعهده سازمان علوم دینی است، دفاع از حریم دین و حقانیت آن است. شبهه کنندگان به عقاید واحکام دینی همیشه بوده وخواهند بود. وسازمان علوم دینی که عهده‌دار استخراج عقاید واحکام دینی وآموزش آنهاست، عهده‌دار دفاع ازآنها نیز هست.

دانشگاه نیز یک سازمان آموزشی ـ پژوهشی است که عهده‌دار اموری است:

نخستین وظیفه دانشگاه تربیت نیروی متخصص برای تصدی کارهایی است که نتیجه آن، عرضه کالا یا خدماتی است که مورد نیاز مردم است. تربیت طبیب و پرستار و متخصص آزمایشگاهی طبی و ... برای تصدی امور خدمات بهداشتی و پزشکی، تربیت مهندسین رشته های گوناگون برای مشارکت در تولید کالاهای گوناگون وخدمات فنی مورد نیاز مردم و . . .

دراین جا نکته ای را باید تذکر داد که اهمیت زیادی دارد:

به نظر نگارنده این سطور، دانشکده الهیات یا حداقل رشته فقه و رشته فلسفه و کلام اسلامی و رشته تاریخ اسلام، دانشگاهی نیستند و به منظورهای ویژه‌ای تأسیس شده‌اند، هرچند یک فارغ التحصیل رشته فقه امروزه آخوند نیست، اما باید به تعلیم عقاید واحکام اسلام به دانش آموزان ودانشجویان بپردازد و این امر حکایت از تلفیقی بودن این رشته در قلمرو حوزه ودانشگاه دارد.

با نکته ای که ذکر شد واشاره‌ای که به کارآیی دانشگاه علوم پزشکی ودانشگاه علم و صنعت شد، باید به کارآیی رشته های دانشگاهی علوم انسانی پرداخت که عمده این رشته ها روان شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، تاریخ و ادبیات است.

رشته های روان شناسی، جامعه شناسی واقتصاد و رشته های زاییده شده از اینها، مانند: رشته مدیریت عهده‌دار کشف قانونمندیهای رفتار وحالات اشخاص و امور اجتماعی هستند که علاوه بر توانایی ارائه خدمات مشاوره‌ای به اشخاص، عمدتاً برای برنامه‌ریزی و تدبیر و تنظیم زندگی اجتماعی کاربرد دارند. در واقع رشته های علوم انسانی تجربی، برای شناخت وبرنامه ریزی معاش و بهداشت وتولید و توزیع عوامل رافع نیاز جسمی و اجتماعی، لازم هستند.

رشته تاریخ، عمدتاً درخدمت جامعه شناسی است و رشته های زبان وادبیات جنبه فرهنگی داشته و وسیله ای برای توان ارتباط با دیگران واستفاده از آثار و کتب گوناگون می باشد که می توان به پیروی از اصطلاحی از علم اقتصاد، به آن رشته زیربنایی گفت. (شبیه سرمایه گذاری زیربنایی در احداث جاده ها و ...)

پس همان طور که وظیفه اصلی حوزه علمیه استخراج عقاید واحکام دین اسلام وآموزش آنهاست، وظیفه اصلی دانشگاه یافتن بهترین راهها و آموزش آنها در ارتباط با زندگی جسمی وتدبیر امور اجتماعی مردم است. وبه همین خاطر است که از استاد و فارغ التحصیل حوزوی انتظار می رود که دین را بشناسد و آموزش دهد واز استاد وفارغ التحصیل دانشگاهی نیز انتظار می رود که درارائه یک خدمت جهت تولید کالا، یا کمک به آن ویا ارائه یک خدمت بهداشتی - پزشکی ویا ارائه یک خدمت روانی - اجتماعی وبرنامه ریزی توانا باشند.

بطور خلاصه، سازمان اجتماعی حوزه علوم دینی وسازمان اجتماعی دانشگاه، هردو سازمان پژوهشی-آموزشی هستند وبه تربیت نیروی انسانی می پردازند، امّا این سازمانهای پژوهشی - آموزشی وتربیت کننده نیروی انسانی (که قسمتی از خرده نظام فرهنگی به تعبیر پارسونز هستند) نیروی انسانی تربیت شده خود را به دو خرده نظام اجتماعی متفاوت تحویل می دهند.

توضیح این که: درمبادله بین خرده نظامهای درون نظام اجتماعی، هرخرده نظام چیزی می دهد و چیزی می گیرد وهمه چهار خرده نظام دو به دو در تبادل هستند. براین اساس خرده نظام فرهنگی با سه خرده نظام دیگر در درون نظام اجتماعی در دادوستد است وبه هرکدام چیزی می دهد واز هرکدام چیزی می گیرد.

خرده نظام فرهنگی بخشی از ثمرات خود را برای خود نگه می دارد وایشان محققان و مدرسان عالی رتبه حوزه و دانشگاه هستند و بیشتر نیروهای تربیت شده خود را به خرده نظامهای اقتصادی، سیاسی واجتماع نظام یافته می فرستد و درقبال آن از خرده نظام اقتصادی پول و ازخرده نظام سیاسی قدرت و از خرده نظام اجتماع یافته، تعهد ونظم و مقررات دریافت می دارد.

سازمان اجتماعی حوزه علوم دینی، اکثریت قریب به اتفاق نیروی انسانی تربیت شده خود را یا برای خود نگه می دارد (برای خرده نظام فرهنگی)ویا به خرده نظام اجتماع نظام یافته تحویل می دهد. خرده نظام اجتماع نظام یافته، درمردم ایجاد تعهد نسبت به مقررات و عضویت اجتماعی می کند ومردم را منسجم و یکپارچه می سازد. سازمانهای دینی و قضایی وانتظامی مربوط به خرده نظام اجتماع نظام یافته هستند. مساجد و مجالس وعظ و مراسم مذهبی از حوزه علمیه نیروی انسانی ماهر دریافت می کنند وهمین سازمانها، مردم را نسبت به عقاید و احکام دینی متعهد می سازند.

سازمان اجتماعی دانشگاههای علوم پزشکی وعلم وصنعت، غیراز شماری از تربیت یافتگان این سازمانها که دردانشگاه

می مانند، بقیه تربیت یافتگان خود را به خرده نظام اقتصادی تحویل می دهد. واین نیروهای ماهر که وارد خرده نظام اقتصادی می شوند، به انطباق زندگی مردم با محیط اقدام می کنند وزندگی در محیط را آسان می سازند ونیازهای جسمانی وایمنی را برآورده می سازند. (غیرازبخشی از نیازایمنی که توسط نیروهای نظامی وانتظامی تأمین می شود. مثلاً ایمنی درقبال بیماری توسط پزشکان و پیراپزشکان فراهم می شود.)

علاوه براین، سازمان اجتماعی دانشگاه دربعد علوم انسانی تجربی: (جامعه شناسی، اقتصاد، روان شناسی و ...)بیشتر نیروی تربیت شده توسط دانشگاه را به خرده نظام سیاسی تحویل می دهد و شماری از آن را در خرده نظام فرهنگی نگه می دارد. شمار اندکی از نیروهای خرده نظام اقتصادی و خرده نظام اجتماع نظام یافته نیز از علوم انسانی تجربی دانشگاهها تأمین می شوند، ولی شأن اصلی این بعد از دانشگاه تربیت نیروی انسانی برای خرده نظام سیاسی است که کار برنامه ریزی و تنظیم و تدبیر امور را برعهده دارد.

درنظریه دینی ولایت فقیه، در رأس هرم تصمیم گیری درخرده نظام سیاسی یک دین شناس دیندار قرار دارد که به معنی مبادله بین خرده نظام فرهنگی، شاخه سازمان اجتماعی علوم دینی، با خرده نظام سیاسی است. ونیز خرده نظام فرهنگی با خرده نظام اجتماع نظام یافته از حیث تربیت نیروی ماهر برای تعیین مقررات وتنظیم قوانین حقوقی لازم الاجرا مبادله دارد، ولی باید توجه داشت که در واقع تعیین الگوها و حفظ واستمرار آنها، کارکرد خرده نظام فرهنگی است وکار مجلس شورای اسلامی وپارلمانهای کشورهای دیگر درحدّ تصمیم گیری و مربوط به بعد سیاسی است و دادگاهها برای الزامی کردن ومتعهد ساختن و حفظ یکپارچگی آن تصمیمات هستند.

تااین جا معلوم شد که خرده نظام فرهنگی، عهده دار تربیت نیروی انسانی برای سه خرده نظام دیگر وبرای تداوم خودش است و نیروهای تربیت شده دراین خرده نظام به سه خرده نظام دیگر می روند.

محصلین علوم دینی، به طور معمول، به سازمانهای دینی می روند وبه متعهدسازی مردم نسبت به عقاید واحکام ومراسم دینی مشغولند. محصلین علوم پزشکی وفنی ـ مهندسی دانشگاهها، به طور معمول، به سازمانهای اقتصادی(تولید-خدماتی) می روند. (یادآوری: سازمان اقتصادی دراین جا کارکرد انطباق با محیط را دارد لذا شامل سازمانهای بهداشتی-درمانی نیز می شود) ومحصلین علوم انسانی تجربی دانشگاهها معمولاً جذب سازمانهای برنامه ریزی و تصمیم گیری(خرده نظام سیاسی) می شوند با این توضیحات معلوم شد که حوزه تکفل سازمان حوزه علوم دینی تربیت نیرو برای خرده نظام اجتماع یافته است وحوزه تکفل سازمان دانشگاه تربیت نیرو برای خرده نظامهای اقتصادی و سیاسی است. و در نظریه دینی ولایت فقیه، سازمان حوزه علوم دینی، تربیت کننده نیرو برای رهبری نهایی نظام اجتماعی نیز هست که بالاترین نیروی خرده نظام سیاسی(تصمیم گیری) را تأمین می کند.

دانستن عقاید واحکام دینی برای تصمیم گیری دراجزاء وجزئیات سازمانهای برنامه ریزی کافی نیست، بلکه اطلاعات وسیع ازوضع موجود هرحیطه وآثار وتبعات هرتصمیم درجمیع زمینه‌های جامعه رالازم دارد که این اطلاعات دردانشگاه علوم انسانی تجربی آموخته وبا تحقیقات مربوط به آن حیطه فراهم می گردد.

از سوی دیگر، دانستن وضع موجود هرحیطه اجتماع وآثار وتبعات هرتصمیم درجمیع زمینه های جامعه، تنها عامل در تصمیم گیری نیست، بلکه خرده نظام سیاسی(تصمیم گیری)عهده دار رساندن نظام اجتماعی ومردم به هدفهاست. هدفها، بیشتر، درخرده نظام فرهنگی مقرر می شود. همه افراد و از آن جمله، افراد سازمانهای تصمیم گیری طبق کارکرد خرده نظام اجتماع نظام یافته، متعهد به تحقق هدفها ومقررات مربوطه می شوند. پس افراد سازمانهای تصمیم گیرنده، باید هدفها را از جریان تربیتی جامعه گرفته و درونی کرده باشند. اگر خرده نظامهای فرهنگی و اجتماع نظام یافته ناتوان از نفوذ دادن هدفها در روان اشخاص و متعهد کردن آنها به این هدفها و مقررات مربوط باشند، آن گاه به نظرمی رسد که با گماردن یک شخص مروّج هدفها درهرقسمت تصمیم گیری، رعایت هدفها را تضمین کنیم، ولی این امر به معنی اختلال نظام اجتماعی است و نظریه دینی ولایت فقیه چنین نمی گوید، بلکه معتقد است در رأس هرم تصمیم گیری درکل خرده نظام سیاسی (بلکه در ورای آن) یک هدف شناس کامل و متعهد به هدفها باید وجود داشته باشد، تا بدنه تصمیم گیری از کارشناسان علوم انسانی تجربی شکل گیرد.